

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۴

آیه ۶۷ - ۶۹

آیه و ترجمه

قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التورۃ و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم و لیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغینا و کفرا فلا تاس علی القوم الکفرین ۶۸

ان الذین ءامنوا و الذین هادوا و الصبون و النصری من ءامن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون ۶۹

ترجمه :

۶۸ - ای اهل کتاب! شما هیچ موقعیتی ندارید مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه بر شما از طرف پروردگارتان نازل شده است بر پا دارید و لی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده (نه تنها مایه بیداری آنها نمیگردد بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آنها میافزاید بنابر این از این قوم کافر (و مخالفت آنها) غمگین مباش.

۶۹ - آنها که ایمان آورده اند و یهودیان و صابثان و مسیحیان هر گاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد.

شان نزول:

در تفسیر مجمع البیان و تفسیر قرطبی از ابن عباس چنین نقل شده که جمعی از یهود خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند، نخست پرسیدند آیا تو اقرار نداری که تورات از طرف خدا است؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جواب مثبت داد. آنها گفتند: ما هم تورات را قبول داریم، ولی به غیر آن ایمان نداریم (در

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۵

حقیقت تورات قدر مشترک میان ما و شما است اما قرآن کتابی است که تنها شما به آن عقیده دارید پس چه بهتر که تورات را بپذیریم و غیر آنرا نفی کنیم!)

آیه نخست نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر:

همانطور که در تفسیر آیات این سوره تاکنون خوانده ایم، قسمت قابل ملاحظه‌ای از آن پیرامون کارشکنیها، گفتگوها، سؤالها و ایرادهای اهل کتاب (یهود و نصاری) بود، این آیه نیز به گوشه دیگری از این مباحث اشاره میکند، و به منطق سست آنها که میخواستند تورات را به عنوان یک کتاب مورد اتفاق میان مسلمانان و یهود بپذیرند و قرآن را به عنوان یک کتاب مورد اختلاف کنار بگذارند، پاسخ می‌گوید.

به این ترتیب آنها را مخاطب ساخته و می‌گوید: ای اهل کتاب شما هیچ موقعیتی نخواهید داشت مگر آن زمانی که تورات و انجیل و تمام کتب آسمانی را که بر شما نازل شده بدون تبعیض و تفاوت بر پا دارید (قل یا اهل الکتاب لستم علی شیئی حتی تقيموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم).

زیرا همانطور که گفتیم این کتابها همه از یک مبداء صادر شده و اصول اساسی آنها یکی است، اگر چه آخرین کتاب آسمانی، کاملترین و جامعترین آنها است و بهمین دلیل لازم العمل است به علاوه در کتب پیشین بشارتهای متعددی درباره آخرین کتاب یعنی قرآن آمده است، آنها مدعیند تورات و انجیل را قبول دارند، اگر در این ادعا صادق هستند باید این بشارتها را نیز بپذیرند، و هنگامی که آن نشانه‌ها را در قرآن یافتند، در برابر آن سر تعظیم فرود آورند. آیه فوق می‌گوید: ادعا کافی نیست باید عملاً این کتابهای آسمانی را برپا

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۶

دارید به علاوه کتاب ما و شما مطرح نیست، آنچه مطرح است کتابهای آسمانی است و آنچه از ناحیه خدا آمده، پس چگونه میتوانید با این منطق سست، آخرین کتاب را نادیده بگیرید.

ولی قرآن بار دیگر اشاره به وضع اکثریت آنها کرده، می‌گوید: بسیاری از آنها نه تنها از این آیات پند نمیگیرند و هدایت نمیشوند بلکه به خاطر روح لجاجت بر طغیان و کفرشان افزوده می‌شود (و لیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیاناً و کفراً)

و این چنین است، تاثیر معکوس آیات حق و سخنان موزون در افکار بیمار و قلوب مملو از لجاج!

و در پایان آیه پیامبر خود را در برابر سرسختی این اکثریت منحرف‌دل‌داری می‌دهد و می‌گوید: از مخالفتهای این جمعیت کافر غمگین مباش زیرا زیان آن متوجه خود آنها خواهد شد و به تو ضرری نمیرساند
(فلا تأس على القوم الكافرين).

بدیهی است محتویات این آیه اختصاص به قوم یهود ندارد، مسلمانان نیز اگر تنه‌ها به ادعای اسلام قناعت کنند، و اصول تعلیمات انبیاء و مخصوصاً کتاب آسمانی خود را بر پا ندارند، هیچ گونه موقعیت و ارزشی نه در پیشگاه خدا، و نه در زندگی فردی و اجتماعی نخواهند داشت، و همیشه زبون و زیر دست و شکست خورده خواهند بود.

در آیه بعد مجدداً این حقیقت را مورد تأکید قرار داده، می‌گوید: تمام اقوام و ملت‌ها و پیروان همه مذاهب بدون استثناء اعم از مسلمانان و یهودیان و صابئان

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۷

و مسیحیان در صورتی اهل نجات خواهند بود، و از آینده خود وحشتی و از گذشته غمی نخواهند داشت که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشند و عمل صالح انجام دهند (ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئون و النصاری من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون).
این آیه در واقع پاسخ دندان شکنی است به کسانی که نجات را در پناه ملیت خاصی می‌دانند و میل دارند میان دستورات انبیاء تبعیض قائل شوند، و دعوت‌های مذهبی را با تعصب قومی بیامیزند، آیه می‌گوید: راه نجات منحصر در کنار گذاشتن اینگونه سخنان است.

همانطور که در ذیل آیه ۶۲ سوره بقره که مضمون آن با آیه فوق تقریباً یکی است یادآور شدیم، بعضی از افراد با یک بیان سفسطه آمیز خواسته‌اند آیه فوق را دلیل بر مسلک صلح کل بگیرند، و تمام پیروان مذاهب را اهل نجات بدانند و در حقیقت فلسفه نزول کتب آسمانی را یکی پس از دیگری که ناظر به پیشبرد جهان انسانیت در مسیر تکامل تدریجی است نادیده بگیرند.

ولی همانطور که گفتیم آیه با تعبیر عمل صالحا این حقیقت را مشخص می‌سازد که باید در مورد تفاوت مذاهب به آخرین قانون عمل کنند، زیرا عمل به قوانین نسخ شده، عمل صالح نیست بلکه عمل صالح به قوانین موجود و آخرین قانون است، (توضیح بیشتر و مشروح‌تر در زمینه این آیه را در جلد اول صفحه ۱۹۱ تا صفحه ۲۰۰ مطالعه فرمائید).

بعلاوه این احتمال نیز در تفسیر آیه قابل قبول است که جمله من آمن بالله و
اليوم الاخر و عمل صالحا تنها به یهود و نصاری و صابئان میخورد، زیرا الذین
آمنوا که در آغاز آیه ذکر شده نیازی به این قید ندارد، و به این ترتیب معنی آیه
چنین می شود:

افراد با ایمان و مسلمان - و همچنین یهود و نصاری و صابئان بشرط اینکه

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸

ایمان بیاورند و اسلام را بپذیرند و عمل صالح کنند - همگی اهل نجات و
رستگاری خواهند بود و سوابق مذهبی افراد هیچگونه اثری در این قسمت
نخواهد داشت و راه به روی همگی باز است (دقت کنید).

آیه ۷۰ - ۷۱

آیه و ترجمه

لقد اخذنا ميثق بني اسرائيل و ارسلنا اليهم رسلا كلما جاءهم رسول بما لا تهوى
انفسهم فريقا كذبوا و فريقا يقتلون ۷۰
و حسبوا الا تكون فتنة فعموا و صموا ثم تاب الله عليهم ثم عموا و صموا كثير
منهم و الله بصير بما يعملون ۷۱
ترجمه :

۷۰ - ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به سوی آنها فرستادیم (ولی)
هر زمان پیامبری بر خلاف هوسها و تمایلات آنها می آمد عدهای را تکذیب
می کردند و جمعی را می کشتند.

۷۱ - و گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود لذا (از دیدن حقایق و شنیدن
سخنان حق) نابینا و کر شدند سپس (بیدار گشتند و) خداوند توبه آنها را
پذیرفت دگر بار (بخواب غفلت فرو رفتند و) بسیاری از آنها کور و کر شدند و
خداوند به آنچه انجام میدهند داناست.

تفسیر:

در آیات گذشته در سوره بقره و اوائل همین سوره اشاره به پیمان مؤکدی که
خداوند از بنی اسرائیل گرفته بود شده است، در این آیه بار دیگر این پیمان را
یادآوری کرده می فرماید: ما پیمان از بنی اسرائیل گرفتیم و پیامبرانی برای
هدایت

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۹

آنها و مطالبه وفای به این پیمان، به سوی آنان فرستادیم
(لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلا).

همانطور که در جلد اول گفته شد به نظر می‌رسد که این پیمان همان است که در آیه ۹۳ سوره بقره به آن اشاره شده، یعنی پیمان عمل به آنچه خدا بر آنها نازل کرده بود.

سپس اضافه می‌کند که آنها نه تنها به این پیمان عمل نکردند، بلکه هر زمان پیامبری دستوری بر خلاف تمایلات و هوی و هوسهای آنها می‌آورد، به شدیدترین مبارزه بر ضد او دست می‌زدند، جمعی را تکذیب می‌کردند و جمعی را که با تکذیب نمی‌توانستند از نفوذشان جلوگیری کنند به قتل می‌رساندند
(کلما جاء هم رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا و فریقا یقتلون).

و این است راه و رسم افراد منحرف خود خواه، که بجای پیروی از رهبران، اصرار دارند رهبران، تابع تمایلات و خواسته‌هایشان باشند، و در غیر این صورت رهبری و حتی حق حیات برای آنان قائل نیستند.

در جمله فوق کذبوا به صورت ماضی و یقتلون به صورت مضارع آمده است، ممکن است علت آن علاوه بر ملاحظه تناسب لفظی آخر آیات قبل و بعد، که همگی به صورت مضارع آمده است، این باشد که به حکم دلالت فعل مضارع بر استمرار، می‌خواهد ادامه این روح را در آنها بیان کند که تکذیب و قتل پیامبران یک حادثه اتفاقی در زندگی آنها نبود، بلکه به صورت یک برنامه و مکتب درآمده بود.

در آیه بعد اشاره به غرور نابجای آنها در برابر اینهمه طغیان و جنایات کرده

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۰

می‌فرماید: با این حال آنها گمان می‌کردند که بلا و مجازاتی دامانشان را نخواهد گرفت و همانطور که در آیات دیگر تصریح شده، خود را یک‌نژاد برتر می‌پنداشتند و به عنوان فرزندان خدا از خود یاد می‌کردند!
(و حسبوا ان لا تکن فتنه).

سرانجام این غرور خطرناک و خود برتر بینی همانند پردهای بر چشم و گوش آنها افتاد و به خاطر آن از دیدن آیات خدا نابینا و از شنیدن کلمات حق، کر شدند! (فعموا و صموا)

اما به هنگامی که نمونه‌هایی از مجازاتهای الهی و سرانجام شوم اعمال خود را مشاهده کردند، پشیمان گشتند و توبه کردند و متوجه شدند که تهدیدهای

الهی جدی است و آنها هرگز یک نژاد برتر نیستند، خداوند نیز توبه آنها را پذیرفت (ثم تاب الله عليهم).

ولی این بیداری و ندامت و پشیمانی دیری نپائید باز طغیان و سرکشی و پشت پا زدن به حق و عدالت شروع شد، و دیگر با پرده‌های غفلت که از آثار فرو رفتن در گناه است بر چشم و گوش آنها افکنده شد و باز از دیدن آیات حق نابینا و از شنیدن سخنان حق کر شدند و این حالت، بسیاری از آنها را فراگفت (ثم عموا و صموا کثیر منهم).

شاید مقدم داشتن جمله عموا (نابینا شدند) بر صموا (کر شدند) اشاره به این باشد که نخستین بار باید آیات خدا و معجزات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ببینند و سپس به دستورات او گوش فرا دهند. ذکر کثیر منهم (بسیاری از آنها) بعد از تکرار جمله عموا و صموا در حقیقت بمنزله توضیحی است برای هر دو جمله، یعنی حالت غفلت و بی‌خبری و کوری و کوری در برابر حقایق، جنبه عمومی نداشت بلکه همواره اقلیت صالحی در میان آنها وجود داشت، و این دلیل روشنی است که جملات قرآن به یهود به

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۱

هیچوجه جنبه نژادی و طایفهای ندارد بلکه صرفاً متوجه اعمال آنهاست. آیا تکرار جمله عموا و صموا جنبه کلی و تاکید دارد؟ و یا اشاره به دو واقعه مختلف است؟ بعضی از مفسران عقیده دارند این دو جمله اشاره به دو سرگذشت مختلف میباشد که برای بنی اسرائیل واقع شد، یکی به هنگام حمله مردم بابل و دیگر به هنگام حمله ایرانیان و رومیان، که قرآن در آغاز سوره بنی اسرائیل اشاره کوتاهی به آن کرده است. این احتمال نیز هست که آنها مکرر بر مکرر گرفتار این حالت شدند و نتایج شوم کارهای خود را که میدیدند توبه می‌کردند و باز هم توبه رامی‌شکستند، نه اینکه فقط دو بار تکرار شد.

و در پایان آیه، با یک جمله کوتاه و پر معنی می‌گوید: خداوند هیچگاه از اعمال آنها غافل نبوده و تمام کارهایی را که انجام می‌دهد میبیند (و الله بصیر بما یعملون).

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۲

آیه ۷۲ - ۷۴

آیه و ترجمه

لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم و قال المسيح يبنى اسرائيل
اعبدوا الله ربى و ربكم انه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و ماؤه النار
و ما للظلمين من انصار ۷۲

لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة و ما من اله الا اله واحد و ان لم ينتهوا عما
يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب اليم ۷۳

ا فلا يتوبون الى الله و يستغفرونه و الله غفور رحيم ۷۴

ترجمه :

۷۲ - آنها که گفتند خداوند همان مسیح بن مریم است بطور مسلم کافر شدند
(با اینکه خود) مسیح گفت ای بنی اسرائیل خداوند یگانه‌ای را که پروردگار
من و شماست پرستش کنید چه اینکه هر کس شریکی برای خدا قرار دهد،
خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه اودوزخ است و ستمکاران یار و
یاوری ندارند.

۷۳ - آنها که گفتند خداوند یکی از سه خدا است (نیز) بطور مسلم کافر شدند
با اینکه معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند دست
برندارند عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند)
خواهد رسید.

۷۴ - آیا توبه نمی‌کنند و به سوی خدا باز نمی‌گردند و از او طلب
آمرزش نمی‌نمایند و خداوند آمرزنده مهربان است.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۳

تفسیر:

در تعقیب بحث‌هایی که در مورد انحرافات یهود، در آیات قبل، گذشت، این
آیات و آیات بعد از انحرافات مسیحیان سخن می‌گوید نخست از مهمترین
انحراف مسیحیت یعنی مساءله الوهیت مسیح و تثلیث معبود بحث کرده
می‌گوید: بطور مسلم آنها که گفته‌اند خدا همان مسیح بن مریم است، کافر
شدند (لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم).

چه کفری از این بالاتر که خداوند نامحدود از هر جهت را، با مخلوقی که از هر
جهت محدود است یگانه و متحد بدانند، و صفات مخلوق را برای خالق قرار
دهند؟!

در حالی که خود مسیح (علیه السلام) با صراحت به بنی اسرائیل گفت: خداوند یگانهای را پرستش کنید که پروردگار من و شما است (و قال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا الله ربی و ربکم). و به این ترتیب بیزاری خود را از هر گونه شرک و غلو در مورد خویش نفی کرد و خود را همانند دیگران مخلوقی از مخلوقات خدا معرفی نمود. و نیز مسیح برای تاءکید این مطلب و رفع هر گونه ابهام و اشتباه اضافه کرد: هر کس شریکی برای خدا قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش است (انه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة و ماویه النار). و باز برای تاءکید بیشتر و اثبات این حقیقت که شرک و غلو یک نوع ظلم آشکار است به آنها گفت: برای ستمگران و ظالمان هیچگونه یار و یابوری وجود نخواهد داشت (و ما للظالمین من انصار). همانطور که در سابق هم اشاره کرده ایم تاریخ مسیحیت می گوید: تثلیث

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۴

در قرون نخستین و مخصوصا در عصر مسیح (علیه السلام) وجودنداشت و حتی در اناجیل کنونی با تمام تحریفهایی که در آن به عمل آمده است کمترین سخنی از تثلیث دیده نمیشود، و خود محققان مسیحیت به این امر معترفند، بنا بر این آنچه در آیه فوق در مورد پافشاری مسیح (علیه السلام) و روی مسأله توحید دیده می شود مطلبی است که با منابع موجود مسیحیت نیز هماهنگ است و از دلائل عظمت قرآن محسوب می شود. ضمنا باید توجه داشت که آنچه در این آیه مورد بحث واقع شده مسأله غلو و وحدت مسیح با خدا و به عبارت دیگر توحید در تثلیث است، ولی در آیه بعد اشاره به مسأله تعدد خدایان از نظر مسیحیان یعنی تثلیث در توحید کرده می گوید: آنها که گفته اند خداوند سومین اقنوم از اقانیم سه گانه است به طور مسلم کافر شده اند

(لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة)

بسیاری از مفسران مانند طبرسی در مجمع البیان و شیخ طوسی در تبیان و فخر رازی و قرطبی در تفسیر خود چنین تصور کرده اند که آیه قبل درباره فرقه های از مسیحیان به نام یعقوبیه است که خدا را با مسیح (علیه السلام) متحد می دانند، ولی این آیه در باره فرقه دیگری به نام ملکانه و نسطوریه است که قائل به خدایان سه گانه اند، اما همانطور که سابقا هم گفتیم این

برداشت از مسیحیت با حقیقت تطبیق نمی‌کند زیرا اعتقاد به تثلیث در میان همه مسیحیان عمومیت دارد، همانطور که اعتقاد به توحید و یگانگی خدا در میان ما مسلمانان قطعی و مسلم است، منتها آنها در عین اینکه خدایان را حقیقتاً سه گانه می‌دانند، یگانه حقیقی نیز می‌دانند و به اعتقاد آنها سه واحد حقیقی یک واحد حقیقی را تشکیل می‌دهند!

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۵

دو آیه فوق ظاهراً به دو جنبه مختلف این دو قضیه اشاره می‌کند: در آیه اول اشاره به وحدت خدایان سه گانه، و در آیه دوم اشاره به تعدد آنهاست، و قرار گرفتن این دو بیان پشت سر هم در حقیقت اشاره به یکی از دلایل روشن ابطال عقیده آنها می‌باشد که چگونه خداوند گاهی با مسیح (و روح القدس) حقیقتاً یکی و گاهی حقیقتاً سه چیز می‌شود مگر مساوی بودن سه با یک معقول است؟

آنچه این حقیقت را تائید می‌کند این است که ما در میان مسیحیان هیچ طایفه‌ای را نمی‌یابیم که به خدایان سه گانه قائل نباشند. سپس قرآن به طور قاطع در پاسخ آنها می‌گوید: هیچ معبودی جز معبود یگانه نیست (و ما من الا اله واحد) مخصوصاً ذکر کلمه من قبل از اله تائید بیشتری را در نفی معبودهای دیگر می‌رساند.

دگر بار با لحن شدید و مؤکد به آنها اخطار می‌کند که اگر دست از این عقیده برندارند عذاب دردناکی در انتظار کسانی که بر این کفر باقی بمانند خواهد بود

(و ان لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب اليم).

کلمه من در منهم به عقیده بعضی بیانیه است ولی ظاهر این است که برای تبعیض بوده باشد و در حقیقت اشاره به کسانی است که بر کفر و شرک خود باقی می‌مانند و بعد از دعوت قرآن به توحید باز نگشتند، نه آنها که توبه کردند و باز گشت نمودند.

در تفسیر المنار از کتاب اظهار الحق داستانی نقل شده که ذکر آن در اینجا

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۶

بی‌تناسب نیست و نشان می‌دهد که چگونه تثلیث و توحید نصاری غیر قابل

درک میباشند، نویسنده آن کتاب می گوید: سه نفر به آئین مسیحیت در آمدند، کشیش، عقائد ضروری مسیحیت از جمله عقیده تثلیث را به آنها تعلیم کرد.

روزی یکی از علاقمندان مسیحیت نزد کشیش آمد و از کسانی که تازه به آئین مسیحیت در آمده بودند سؤال کرد، کشیش با کمال خوش وقتی اشاره به آن سه نفر نمود، او بلافاصله پرسید: آیا از عقائد ضروریه مآچیزی یاد گرفته اند، کشیش با شجاعت و تاکید گفت: آری سپس به عنوان نمونه یکی از آنها را صدا زد تا او را در حضور میهمان بیازماید، کشیش گفت: درباره تثلیث چه میدانی؟ او در جواب گفت: شما به من چنین یاد دادید که خدایان سه گانه اند یکی در آسمان است و دیگری در زمین از شکم مریم متولد شد و سومین نفر به صورت کبوتری بر خدای دوم در سن سی سالگی نازل گردید! کشیش عصبانی شد و او را بیرون کرد و گفت چیزی نمی فهمد، و نفر دوم را صدا زد، او در جواب این سؤال در مورد تثلیث، گفت: شما به من چنین تعلیم دادید که خدایان سه بودند، اما یکی از آنها بدار آویخته شد بنا بر این اکنون دو خدا بیشتر نداریم!

خشم کشیش بیشتر شد و او را نیز بیرون کرد و سومی را که باهوشتر و جدیتر در حفظ عقائد دینی بود، صدا زد و همان مسأله را از او پرسید او با احترام گفت: پیشوای من! آنچه را به من آموختید کاملاً حفظ کرده ام و از برکت مسیح به خوبی فهمیده ام شما گفتید: خداوند یگانه سه گانه است و خداوندان سه گانه یگانه اند، یکی از آنها را بدار زدند و مرد و بنابر این همه مردند زیرا او با بقیه یگانه بود و به این ترتیب الان هیچ خدائی وجود ندارد! در آیه سوم از آنها دعوت می کند که از این عقیده کفر آمیز توبه کنند تا خداوند آنها را مشمول عفو و بخشش خود قرار دهد لذا می گوید: آیا بعد از

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۷

اینهمه، آنها بسوی خدای یگانه باز نمی گردند و از این شرک و کفر طلب آمرزش نمی کنند با اینکه خداوند غفور و رحیم است؟ (افلا یتوبون الی الله و یتغفرونه و الله غفور رحیم).

آیه ۷۵ - ۷۷

آیه و ترجمه

ما المسيح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقه کانایا کلان

الطعام انظر كيف نبين لهم الايت ثم انظر انى يؤفكون ٧٥
قل اتعبدون من دون الله ما لا يملك لكم ضرا و لا نفعا و الله هو
السميع العليم ٧٦
قل يا اهل الكتب لا تغلوا فى دينكم غير الحق و لا تتبعوا اهواء قوم قدضلوا من
قبل و اضلوا كثيرا و ضلوا عن سواء السبيل ٧٧
ترجمه :

٧٥ - مسيح فرزند مریم فقط فرستاده (خدا) بود پیش از وی نیز فرستادگان
دیگری بودند مادرش نیز زن بسیار راستگوئی بود هر دو غذامی خوردند (با این
حال چگونه دعوی الوهیت مسیح و عبادت مادرش مریم می کنید؟) بنگر
چگونه نشانه ها را برای آنها آشکار می سازیم سپس بنگر چگونه آنها از حق باز
داشته میشوند؟
٧٦ - بگو آیا جز خدا چیزی را می رستید که نه مالک زیان شماست و نه سود
شما، و خداوند شنوا و دانا است.
٧٧ - بگو ای اهل کتاب در دین خود غلو (و زیاده روی) نکنید و غیر از حق
نگوئید و از هوسهای جمعیتی که پیشتر از این گمراه شدند و دگران را
گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند پیروی ننمائید.

تفسیر نمونه جلد ٥ صفحه ٣٨

تفسیر:

به دنبال بحثی که در آیات گذشته درباره غلو مسیحیان درباره حضرت مسیح
(علیه السلام) و اعتقاد به الوهیت او گذشت، در این آیات با دلائل روشنی در
چند جمله کوتاه این اعتقاد آنها را ابطال می کند، نخست می گوید: چه تفاوتی
در میان مسیح و سایر پیامبران بود که عقیده به الوهیت او پیدا کرده اید، مسیح
بن مریم نیز فرستاده خدا بود و پیش از آن رسولان و فرستادگان دیگری از
طرف خدا آمدند

(ما المسيح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل).

اگر رسالت از ناحیه خدا دلیل بر الوهیت و شرک است پس چرا درباره سایر
پیامبران این مطلب را قائل نمی شوید؟.

ولی می دانیم که مسیحیان منحرف هرگز قانع نیستند که
عیسی (علیه السلام) را یک فرستاده خدا بدانند بلکه عقیده عمومی آنها فعلا
براین است که او را فرزند خدا و به یک معنی خود خدا می دانند که

برای باز خرید گناهان بشریت (نه برای هدایت و رهبری آنها) آمده است و لذا به او لقب فادی (فدا شونده در برابر گناهان بشر) می دهند.
سپس برای تأیید این سخن می گوید: مادر او، زن بسیار راستگوئی بود
(و امه صدیقه).

اشاره به اینکه او لا کسی که دارای مادر است و در رحم زنی پرورش پیدامی کند و اینهمه نیاز دارد چگونه میتواند خدا باشد؟ و ثانیاً اگر مادر او محترم است به خاطر این است که او هم در مسیر رسالت مسیح (علیه السلام) با او هماهنگ بود و از رسالتش پشتیبانی میکرد و به این ترتیب بنده خاص خدا بود و نباید او را همچون یک معبود همانطور که در میان مسیحیان رائج است که در برابر مجسمه او تا سرحد پرستش خضوع می کنند، عبادت کرد.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۹

بعد به یکی دیگر از دلائل نفی ربوبیت مسیح (علیه السلام) اشاره کرده، می گوید: او و مادرش هر دو غذا می خوردند
(کانا یا کلان الطعام).

کسی که این چنین نیازمند است که اگر چند روز غذا به او نرسد قادر بر حرکت نیست چگونه می تواند خدا یا در ردیف خدا باشد.
و در پایان آیه اشاره به روشنی این دلائل از یک طرف و لجاجت و سرسختی و نادانی آنها در برابر این دلائل آشکار از طرف دیگر کرده و می گوید: بنگر چگونه دلائل را به روشنی برای آنها شرح می دهیم و سپس بنگر چگونه اینها از قبول حق سرباز میزنند

(انظر کیف نبین لهم الايات ثم انظر انی یؤفکون)

بنابراین تکرار انظر در این دو جمله اشاره به این است که از یک سوء در این دلائل روشن بنگر که برای توجه هر کس کافی است و از یک سوء به عکس - عملهای منفی و حیرتانگیز آنها بنگر که برای هر کس تعجب آور است.
در آیه بعد برای تکمیل استدلال گذشته می گوید: شما می دانید که مسیح (علیه السلام) خود سر تا پا نیازهای بشری داشت و مالک سود و زیان خویش هم نبود تا چه رسد به اینکه مالک سود و زیان شما باشد آیا چیزی را پرستش می کنید که نه مالک زیان شما است، نه مالک سود شما است
(قل اتعبدون من دون الله ما لا یملک لکم ضرا و لا نفعا).

و به همین دلیل بارها در دست دشمنان گرفتار شد و یا دوستانش

گرفتار شدند و اگر لطف خدا شامل حال او نبود هیچ گامی نمی توانست بردارد.

و در پایان به آنها اخطار می کند که گمان نکنید خداوند سخنان ناروای شما را نمی شنود و یا از درون شما آگاه نیست خداوند هم شنوا است و هم دانا

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۰

(و الله هو السميع العليم)

جالب اینکه مساله بشر بودن مسیح و نیازهای مادی و جسمانی او که قرآن در این آیات و آیات دیگر روی آن تکیه کرده است یکی از بزرگترین مشکلات برای مسیحیان مدعی خدائی او شده که برای توجیه آن بسیار دست و پا می کنند و گاهی ناچار می شوند برای مسیح دو جنبه قائل شوند جنبه لاهوت و جنبه ناسوت، از نظر لاهوت فرزند خدا و خود خداست و از نظر ناسوت جسم است و مخلوق خدا و امثال این توجیهات که بهترین نشانه ضعف و نادرستی منطق آنها است.

به این نکته نیز باید توجه کرد که در آیه بجای کلمه من ما به کار برده شده که معمولاً برای موجودات غیر عاقل ذکر می شود، این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که سایر معبودها و بتها از قبیل سنگ و چوب را در عمومیت جمله داخل کند و بگوید: اگر پرستش مخلوقی جایز باشد باید بت پرستی بت پرستان نیز مجاز شمرده شود زیرا در مخلوق بودن همه برابر و مساویند و در حقیقت ایمان به الوهیت مسیح (علیه السلام) یکنوع بت پرستی است نه خدا پرستی.

و در آیه بعد به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد که به دنبال روشن شدن اشتباه اهل کتاب در زمینه غلو درباره پیامبران الهی با استدلالات روشن از آنها دعوت کند که از این راه رسماً باز گردند و می گوید، «بگو ای اهل کتاب در دین خود، غلو و تجاوز از حد نکنید و غیر از حق چیزی مگوئید»

(قل يا اهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق).

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۱

البته غلو نصاری روشن است و اما در مورد غلو یهود که خطاب یا اهل کتاب شامل آنها نیز می شود بعید نیست که اشاره به سخنی باشد که درباره عزیر می گفتند و او را فرزند خدا می دانستند.

و از آنجا که سرچشمه غلو غالباً پیروی از هوا و هوس گمراهان است، برای تکمیل این سخن می‌گوید: از هوسهای اقوامی که پیش از شما گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه مستقیم منحرف گشتند، پیروی نکنید (و لا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا كثيرا و ضلوا عن سواء السبيل)

این جمله در حقیقت اشاره به چیزی است که در تاریخ مسیحیت نیز منعکس است که مساله تثلیث و غلو درباره مسیح (علیه السلام) در قرون نخستین مسیحیت در میان آنها وجود نداشت بلکه هنگامی که بت پرستان هندی و مانند آنها به آئین مسیح (علیه السلام) پیوستند، چیزی از بقایای آئین سابق را که تثلیث و شرک بود به مسیحیت افزودند و لذا می‌بینیم که ثلوث هندی (ایمان به خدایان سه‌گانه برهما، فیشنو، سیفا) از نظر تاریخی قبل از تثلیث مسیحیت بوده است و در حقیقت این انعکاسی از آن است، در آیه ۳۰ سوره توبه نیز پس از ذکر غلو یهود و نصاری درباره عزیر و مسیح (علیه السلام) می‌خوانیم یضاهئون قول الذین كفروا من قبل: «گفتار آنها شبیه سخنان کافران پیشین است.»

در این عبارت دو بار جمله ضلوا درباره کفاری که اهل کتاب، غلو را از آنها اقتباس کردند تکرار شده است، این تکرار ممکن است به خاطر تاکید بوده باشد و یا به خاطر اینکه آنها قبلاً گمراه بودند و بعد که باتبلیغات خود دیگران را نیز گمراه کردند به گمراهی جدیدی افتادند، زیرا کسی که سعی می‌کند دیگران را هم به گمراهی بکشاند در حقیقت از همه کس گمراه‌تر است، چرا که نیروهای خود را در مسیر بدبختی خویش و دیگران تلف کرده و بار مسئولیت گناهان دیگران را نیز بردوش کشیده است. آیا کسی که در جاده مستقیم قرار

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲

گرفته هرگز حاضر می‌شود که علاوه بر بار گناه خویش بار گناه دیگران را نیز بر دوش بکشد.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل